

روایت سیاستمداران قدیم از رضاخان

۱۱ دی ۱۳۹۳ ساعت ۱۸:۰۵

بلوشر "سفیر آلمان در دوران سلطنت رضاخان: «از نظر روانشناسی سخت جالب توجه است که مرد زورگویی مانند رضاشاه علیرغم موفقیت هایی که کسب کرده است باز در نهانخانه روح خود دارای عقده حقارت باشد». وی هم چنین رضا خان را مردی معرفی می کند نیرومند، بی رحم، زیرک و کینه توز

بلوشر "سفیر آلمان در دوران سلطنت رضاخان: «از نظر روانشناسی سخت جالب توجه است که مرد زورگویی مانند رضاشاه علیرغم موفقیت هایی که کسب کرده است باز در نهانخانه روح خود دارای عقده حقارت باشد». وی هم چنین رضا خان را مردی معرفی می کند نیرومند، بی رحم، زیرک و کینه توز.

"شیر احمد خان" سفیر افغانستان: «او به کسی احتیاج دارد که به جایش فکر کند... شاه کلا بی سواد است و بی فرهنگ. نه تنها با هیچ زبان خارجی آشنا نیست، بلکه حتی فارسی را هم به طرز عامیانه ای صحبت می کند، از همان نوع که در کوچه و خیابان می توان شنید و این خود علت آن است که او از هر معاشرتی خود را کنار می کشد... رضاشاه پر قدرت، خشن، بی وفا و بی رحم است و اصلا ناراحتی وجدان سرش نمی شود. دستور می دهد نوکر چندین و چند ساله اش تیمورتاش را بکشند و ککش هم نمی گزد.

رضا شاه همه جا نگران است که ببیند آیا مرد مهم کاردانی که جاه طلب هم باشد وجود دارد آن وقت برای تحکیم پایه های سلسله اش امر به قتل او می دهد.»

نقل از هفته نامه "نهنگ": «در سال های اول سلطنت، هنگام سخن گفتن غالبا زبان را دو سانتیمتر لوله کرده و از دهان بیرون می آورد، ولی بر اثر یادآوری اطرافیان و تمرین و ممارست این عادت را ترک گفت. دندان های مصنوعی مرتبی دارد که بعضی اوقات هنگام غضب از فکین جدا می شود... هرچیز که اندک زحمتی به او می داد یا مخالف طبعش بود، نابود می کرد، می کشت، می درید و پرت می کرد.

وقتی رادیوی خود را که مطالبی بر علیه او انتشار می داد با لگد شکست و گاهی خدمتگزار و اشخاصی که موجب خشم و غضب او می شدند، سخت با چکمه و لگد و تعلیمی تنبیه می کرد. رضاشاه از ترتیب و اصول و آداب درباری عاری بود. احوال و رفتار او فقط برای اقامت در سربازخانه و امور نظامی مطلوب بود.»

"هارولد نیکلسون"، مستشار سفارت بریتانیا، صدای رضاخان را مثل صدای کودکی توصیف می کند که مبتلا به نفس تنگی است.

"ویتا ساکویل وست"، رضاخان را مردی معرفی می کند فاقد جاذبه، مردی با ظاهری ترسناک و قیافه ای اخمو.

سرگرد "ملوین هال"، که ظاهراً جهانگرد بوده است او را فردی توصیف کرده است که از شفقت انسانی و مهر و عاطفه بی بهره بود؛ صورتی ساکن و جامد داشت و کمتر تبسم و خوشرویی نشان می داد؛ این جمود «با خوی توحش و شرارت آمیخته بود و غالباً از داخل به خارج شراره می کشید.»

"آرتور میلسپو" در وصف رضا خان نوشته است به هنگام آشنایی با او، وی را بیش تر مردی دیده است «فاقد قیود اخلاقی» تا مردی هرزه و فاسد. میلسپو آورده است رضاخان فردی نیست که در محدوده قانون اساسی یا مشروطه فعالیت کند، بلکه او «موجودی است با غریزه های بدوی، بی رحم و بی اعتقاد به قانون که یک عده نوکر صفت و چاپلوس دوره اش کرده بودند و چند نفر کم جرات و خودخواه به او نظر مشورتی می دادند.» وی در ادامه نوشته است که رضاخان «تا انتهای کار، سرباز باقی ماند.»

"ژنرال آیرن ساید" که در واقع انتخاب کننده رضاخان بود چنین توصیفی از وی به دست می دهد: «من مردی در این کشور دیدم که قادر است این ملت را رهبری کند و آن رضاخان است.» در این حال توصیف سر پرسی لورین از رضاخان بخوبی نشان می دهد که چه عناصری برای به دست گرفتن زمام امور کشور ایران، مطلوب انگلیسی ها بوده اند: «سربازی پر عزم و ماجراجو ولی کم سواد» "ترمن"، وزیر مختار انگلیس، نیز رضاخان را «دهاتی جاهل ولی زبل» خوانده بود.

این همه، نشان می دهد که چرا از میان افسران ایرانی فوج قزاق، که بعضاً دارای تحصیلاتی در امور نظامی و آکادمیک نیز بودند، رضاخان به عنوان کسی که «قادر است این ملت را رهبری کند» از سوی انگلیسی ها برگزیده می شود.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۵۱۸۸/روایت-سیاستمداران-روایت>